

## دکتر مارو ویلسون، انبیا، جلسه 30، اشعیا 9، مضامین مسیحایی

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد پیامبران. این جلسه 30، اشعیا 9، مضامین مسیحایی است.

بسیار خوب، من آماده شروع هستم.

بیاید کمی دعا کنیم، لطفاً. پروردگارا، ما به تو چشم دوخته‌ایم زیرا می‌دانیم که تو قدرت داری و ما نداریم. تو حکمت داری و ما کوتاهی می‌کنیم.

تو نقشه‌ی اصلی را داری و ما هر بار یک قدم جلوتر از خودمان می‌گذاریم. دعا کن که ما به تو اعتماد داشته باشیم، که آینده‌ای با تو داشته باشیم، که کار خوبی که در درون ما آغاز کرده‌ای را ادامه دهی. به ما بیشتر در مورد معنای راه رفتن با ایمان، نه صرفاً با آنچه در اطرافمان می‌بینیم، بیاموز.

به ما کمک کن تا ایمان بیاوریم. ما دربار پادشاه آحاز، پادشاه بی‌ایمان، می‌خوانیم، جایی که اشعیا او را تشویق به ایمان آوردن، حتی در بحبوحه شرایط وخیم، کرد. پس، به ما این توانایی را بده، به واسطه مسیح پروردگارمان. آمین.

بسیار خوب، امروز چهارشنبه است و دوشنبه، روز بعد، شما اشعیا را می‌خوانید؟ امیدوارم همینطور باشد. از اول تا بیست و هفتم.

این تمرکز بعدی ما با هم خواهد بود. آن را با دقت بخوانید، به طور خاص هر گونه بینشی در مورد پیامبر، زندگی شخصی او، هرگونه عبارت تکراری، چیزهایی از این قبیل، به طور خاص روی آن تمرکز کنید. حال کاری که امروز می‌خواهم انجام دهم این است که روی ابتدای فصل نهم تمرکز کنم، که یکی از متون مسیحایی ماست.

همانطور که در تعدادی از سخنرانی‌های گذشته گفتیم، اشعیا مسیحایی‌ترین پیامبر در میان تمام پیامبران است. به همین دلیل است که گاهی اوقات، حداقل از نظر پیشگویی، به او انجیل اشعیا گفته می‌شود، زیرا خبر خوش خدا از طریق آمدن مسیح اعلام می‌شود. یکی از این متون در فصل نهم است و من می‌خواهم امروز اول از همه هفت آیه اول را بررسی کنیم.

با این وجود، دیگر برای کسانی که در تنگدستی هستند، تاریکی وجود نخواهد داشت. در گذشته، او سرزمین زبولون و سرزمین نفتالی را فروتن کرد، اما در آینده، جلیل غیریهودیان را از طریق دریا در امتداد اردن گرامی خواهد داشت. حال، وقتی این را در موقعیت اصلی‌اش، یعنی این منطقه از جلیل می‌شنویم، آنچه در این مورد در آیه اول به آن اشاره شده است، نه فقط اردن، بلکه راه دریا است.

حال، به طور معمول در کتاب مقدس، مسیر دریا، ویا ماریس، در بالای جاده ۹۵، در کنار ساحل است، همانطور که روی‌ها آن را می‌نامیدند. اما در این زمینه، و چند جای دیگر در کتاب مقدس وجود دارد که مسیر دریا به کینرت، که با نام جلیل نیز شناخته می‌شود، اشاره دارد. و در امتداد این منطقه، مسیرهای تجاری بزرگی وجود داشت که تا دمشق و غیره امتداد داشتند.

از کل این منطقه به عنوان منطقه غیریهودیان یاد می‌شود. در دوران عهد عتیق، این منطقه بیشتر مستعد فساد غیریهودیان بود. برای مثال، این را در کتاب هوشع دیدیم.

فشار بعل‌گرای. بعل خدای فنیقی‌ها و کنعانی‌ها بود، اما در جلیل ترکیبی از ملت‌ها وجود داشت.

فکر می‌کنم هر چه به اورشلیم نزدیک‌تر می‌شدید، مذهبی‌تر و از نظر مذهبی پاک‌تر به نظر می‌رسیدید. اما جلیل معمولاً به عنوان منطقه‌ای تعریف می‌شد که با هم‌مرز بودن با این ملت‌های دیگر، خود را قطعاً در معرض اعمال بت‌پرستانه قرار می‌داد. مطمئناً، ببینید که در سال ۱۹۸، آن نبرد بزرگی که ما به آن اشاره کردیم، در اینجا در بخش شمالی سرزمین، نه چندان دور از دن، در بانیا، جایی که سلوکیان، که خدای پان را می‌پرستیدند، و بطلمیوسی‌ان با هم درگیر شدند.

و البته، از آن زمان به بعد، سلوکیان کنترل اوضاع را در دست داشتند. و بنابراین، این منطقه زیبای پر از آب و درخت در دامنه کوه هرمون، مکانی ایده‌آل برای پرستش بت‌پرستان، پرستش طبیعت و غیره بود. بنابراین این جلیل ملت‌ها بود.

اعلام این خبر این است که این منطقه ویران شده بود، و عیسی اهل ناصره بود، که درست همینجا در دره جزریل قرار داشت. عیسی در زبولون بزرگ شد، که در آیه ۱ اینجا ذکر شده است. دو پسر یعقوب در جلیل، قلمرو قبیله‌ای داشتند، جایی که عیسی بخش بزرگی از عمر خود را در آنجا گذراند.

عیسی و خدمت تعلیمی او بیشتر اوقات در جلیل بود. عیسی شاگردانی داشت، جایی که عیسی از آنجا آمده و در زبولون بزرگ شده است زیرا پدرش ظاهراً به عنوان کارگر ساختمانی در یک تیم سنگ‌تراشی در آن منطقه مستقر شده بود. و بنابراین، او در زبولون بزرگ شد، که مجاور قبیله‌ای بود که تمام ضلع غربی دریای جلیل را کنترل می‌کرد، یعنی قبیله نفتالی.

هر وقت امروز در اسرائیل به اداره پست می‌روید، به یاد کدام قبیله می‌افتید؟ نفتالی. چرا نفتالی؟ به خاطر پیشگویی یعقوب درباره فرزندانش. فصل ۴۹ سفر پیدایش.

ممنون. یکی گرفتم. نوشته نفتالی مثل گوزن نر یا بچه آهو خواهد بود.

در ایالات متحده، ما عقاب را برای تمبرها یا برچسب اداره پست خود انتخاب می‌کنیم، جایی که قرار است همه چیز به سرعت پرواز کند. من گمان می‌کنم که در اسرائیل، لوگو از یکی از پسران یعقوب که قرار است بدود انتخاب می‌شود. و بنابراین، مرد می‌دود، نه پرواز می‌کند. خب، این نفتالی است.

او این منطقه را که بلافاصله در غرب کینرت قرار داشت، کنترل می‌کرد. کینرت. کینر، در زبان عبری به معنای چنگ.

یازده، دوازده مایل طول، حدود هشت مایل عرض، چنگ، هارپ، به شکل دریاچه. همچنین به عنوان جنیسارت یا جلیل شناخته می‌شود. اما در زمان عهد عتیق، کینرت نام داشت.

و بنابراین، مقر عیسی و شاگردانش کفرناحوم بود. آن در نفتالی بود. پطرس از کفرناحوم آمده بود.

می‌خواهی به خانه‌اش سر بزنی؟ او درست کنار دریا ماهیگیری می‌کرد. بسیار خوب. خب، این منطقه‌ای است که عیسی در آن بزرگ شد، جایی که شاگردانش را از آنجا انتخاب کرد، زبولون، نفتالی، که در سطر آغازین فصل ۹ می‌گوید در تاریکی و پریشانی بوده است.

چرا؟ خب، فقط یک اشاره سریع به دوم پادشاهان: در اوایل دوران رسالت اشعیا، دوم پادشاهان ۱۵:۲۹ درباره نابودی پول یا تیگلت-پیلسر سوم، همانطور که او نامیده می‌شود، در این منطقه خاص صحبت می‌کند. دوم پادشاهان ۱۵:۲۹ می‌گوید، در زمان پکا، پادشاه اسرائیل، این مرد پکا که چند فصل قبل در فصل درباره‌اش خواندید، که پادشاه پادشاهی شمالی بود، می‌گوید پادشاه آشور آمد و تعدادی از این شهرها، از ۷ جمله هاتور را تصرف کرد. و او جلعاد و جلیل، از جمله تمام سرزمین نفتالی را تصرف کرد.

و او با مردم چه کرد؟ او آنها را تبعید کرد. تیگلات-پیلسر سوم این سیاست تبعید را وضع کرد. او اولین پادشاه بزرگی بود که مردم فتح شده را تبعید کرد و آنها را به اسارت به منطقه دیگری برد.

بنابراین، در زمان خود اشعیا، تیگلت-پیلسر قصد داشت جلیل را تصرف کند. آیا او هرگز می‌آمد و منطقه اشعیا را تصرف می‌کرد؟ حداقل آشور می‌آمد و منطقه او را تصرف می‌کرد. ما این را می‌دانیم.

حدود سال ۷۰۱ میلادی، سناخریب تمام ۴۶ شهر حصاردار یهودا را که میکاه و اشعیا اوقات خود را در آنجا می‌گذراندند، تصرف کرد. بنابراین، زیبولون و نفتالی، این دو قبیله که در آن منطقه ساکن بودند، مورد تاخت و تاز قرار گرفتند. این دوران، دوران پریشانی، تاریکی و تحقیر این منطقه بود.

حالا به این تضاد توجه کنید. اما در آینده، خداوند قرار است جلیل را در این منطقه خاص مورد احترام قرار دهد. و البته، متی می‌خواهد این ارتباطات شگفت‌انگیز را بین کتاب مقدس عبری و آنچه در زندگی، خدمت و آموزه‌های عیسی اتفاق می‌افتاد، برقرار کند.

او به این متن عمیقاً می‌پردازد، و بنابراین در متی ۴، از آیه ۱۲ شروع می‌شود، می‌گوید: «چون عیسی شنید که یحیی زندانی شده است، به جلیل بازگشت. ناصره را ترک کرد و به کفرناحوم رفت و در آنجا ساکن شد.» بنابراین، زیبولون، یعنی ناصره، را ترک کرد و به کفرناحوم، یعنی نفتالی، رفت.

و سپس آیه می‌گوید، که در کنار دریاچه‌ای در ناحیه زیبولون و نفتالی بود، تا آنچه را که از طریق اشعیا نبی گفته شده بود، به انجام رساند. سرزمین زیبولون و سرزمین نفتالی، راه دریا در امتداد اردن، جلیل امت‌ها مردمی که در تاریکی زندگی می‌کنند، نوری عظیم دیده‌اند، کسانی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کنند؛ نور طلوع کرده است. و سپس متی می‌گوید، از آن زمان به بعد، عیسی شروع به موعظه کرد، شوو، برگردید، توبه کنید، زیرا ملکوت هاشمائییم، پادشاهی آسمان اینجاست.

به نوعی، عیسی در زندگی خود، در آموزه‌هایش، این سلطنت بی‌نظیر خدا را به ارمغان آورد. این سلطنت بر بیماری، شیاطین و مرگ تسلط دارد و قدرت خدا را به نمایش می‌گذارد.

یحیی این را اعلام کرده بود، و حالا عیسی به این منطقه نسبتاً بت‌پرست جلیل می‌آید. نویسندگان عهد جدید این ارتباط را برقرار می‌کنند. آنچه در زندگی عیسی اتفاق می‌افتاد، راهی برای تحقق آن در اینجا بود.

زیرا مردمی که قبلاً، در زمان اشعیا، ابر تیره ارتش آشور را در منطقه جلیل دیده بودند، اکنون نور را دیده بودند. و البته، نور در اینجا به معنای نور انجیل است. بنابراین، من در مورد زیبولون صحبت کردم، در مورد نفتالی صحبت کردم، ما در مورد کفرناحوم به عنوان یک شهر بزرگ در نفتالی صحبت کردیم، در این مورد در مورد ویا ماریس صحبت کردیم، یک مسیر تجاری بزرگ که مستقیماً از جلیل عبور می‌کند.

نوری برای ملت‌ها. به چه معنا عیسی این نور عظیم بود که به مردمی که در سرزمین سایه مرگ زندگی می‌کردند، به کسانی که نور طلوع کرده بود، آمد؟ خب، اینجا دوباره، ما این دو متن را در اشعیا داریم، 42.6

یکی است، جایی که در یکی از سرودهای بنده ما، از بودن لائور گویم، نوری برای ملت‌ها، بنده خدا، برای باز کردن چشمان نابینایان، برای آزاد کردن اسیران از زندان، برای رهایی از سیاه‌چال کسانی که در تاریکی نشستند، صحبت می‌کند. این بنده خداست.

و در حالی که خود اسرائیل آن مأموریت منحصر به فرد را داشت که تورات را به جهان برساند، نوری برای جهان باشد، اکنون عیسی تجلی نهایی آن خواهد بود، نه به معنای جمعی آنطور که اسرائیل بود، بلکه اکنون به طور خاص‌تر، به عنوان کسی که خود خدا بود. حال، همان زبان، ۴۹.۶، من تو را نوری برای غیریهودیان نیز خواهم ساخت، تا نجات مرا به اقصی نقاط زمین بیاوری. این بنده خدا، یهوه شبان است.

بعداً بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهم کرد. و بنابراین، عیسی آن شخص حقیقی است که آن نور را برای ملت‌ها تجسم می‌بخشد. در خدمت عیسی، همانطور که در پیدایش ۱۲ پیش‌بینی شده است، ابراهیم، از طریق تو همه ملت‌ها برکت خواهند یافت.

و از طریق عیسی، این [می‌آید] مطلب [می‌آید]. همانطور که عیسی آمد، نه فقط به سوی گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل، بلکه خدمتی فراتر از آن داشت، همانطور که به سوی سامریان و دیگران رفت، جایی که ما این را به ویژه در انجیل لوقا پیش‌بینی می‌کنیم. بسیار خوب، چه چیز دیگری اینجا اتفاق می‌افتد؟ به نظر می‌رسد که او، همانطور که اکنون به عنوان مسیحایی صحبت می‌کند، از کسی که ملت را تکثیر یا گسترش می‌دهد و شادی آنها را افزایش می‌دهد، پیش‌بینی می‌کند.

این می‌تواند یا ملتی باشد که در عصر مسیح از طریق مؤمنان یهودی گسترش می‌یابد یا خانواده ابراهیمی گسترش یافته از طریق غیریهودییانی که از طریق ارتباط درخت زیتون، از طریق ارتباط شاخه وحشی با درخت زیتون به مؤمنان یهودی می‌پیوندند، جایی که ملت با تبدیل شدن قوم خدا، همانطور که وعده خدا به ابراهیم می‌گوید، بزرگ می‌شود، شما ملتی بزرگ خواهید شد، و آن ملت متشکل از یهودیان مؤمن و غیریهودیان مؤمن است. و آنها در برابر شما شادی می‌کنند، همانطور که یک ملت در هنگام برداشت محصول شادی می‌کند. و سپس، او به ابعاد دیگری از عصر مسیحایی می‌پردازد.

و او با این ایده شروع می‌کند قبل از اینکه به این چهار نام مسیح برسد. او به دوره داوران برمی‌گردد. و می‌گوید، زیرا همانطور که در روز شکست مدیان، یوغی را که بر آنها بار می‌شود، میله‌ای که بر دوش آنها است، عصای ستمگر آنها را، خرد کردی.

هر حیوان جنگجو که در نبرد استفاده می‌شود و هر جامه‌ای که به خون آغشته است، محکوم به سوختن خواهد بود، هیزم آتش خواهد بود. حال این مقدمه است، این پیش‌درآمدی است که به این قطعه‌ی «برای ما کودکی زاده شده است» منتهی می‌شود. زبان با گیدئون، یکی از آدم‌های خوب، شروع می‌شود.

چند نفر از داوران واقعاً خوب بودند. اما جدعون مطمئناً یکی از بهترین‌ها بود که تنها با تعداد انگشت‌شماری از مردان، ۳۰۰ نفر، اگرچه با ۳۲۰۰۰ نفر شروع کرد، اما توانست از طریق ایمان، طبق عبرانیان، کتاب عبرانیان در عهد جدید، شاهکارهای بزرگی انجام دهد. او دشمن را شکست می‌دهد.

او صلح را به سرزمین می‌آورد. همه اینها داوران ۶ تا ۸ است. اگر می‌خواهید کل روایت شکست این مدیانی‌ها را که با شترهای عظیم خود از صحرای عربستان سعودی آمدند و از میان مناطق کشت و زرع که عبرانیان یا بنی‌اسرائیل در آن زمان داشتند، عبور کردند، بخوانید. و بنابراین، آنها از این حیوانات عظیم که مانند انبوهی از ملخ‌ها توصیف شده‌اند، ترسیدند.

بنابراین، باید صدها و صدها از این شترها در زمان جدعون برای ظلم به سرزمین آمده باشند. اما یک نابودی ناگهانی رخ داد که به دشمنان خدا تحمیل خواهد شد، زیرا او در اینجا در حال گذار است، که به ناگهانی بودن توانایی مدیان برای غلبه اشاره دارد، همانطور که در فصل ۷ داوران، از آیه ۲۲ متوجه خواهید شد. من همین الان آن آیات را برای شما خواندم.

وقتی سیصد شیپور نواخته شد، خداوند مردان را در سراسر اردوگاه واداشت تا با شمشیرهای خود به یکدیگر حمله کنند و ارتش فرار کرد. و آنها مدیانیان را تعقیب کردند. و جدعون از طریق کوهستان افرایم پیام «فرستاد و گفت»: به مقابله با مدیانیان بیاید و آبهای اردن را پیش روی آنها بگیرید

و غیره و غیره. و بدین ترتیب، او مدیانیان را شکست داد. و این بخش از تاریخ چرخه‌ای را در کتاب داوران می‌یابیم.

همانطور که مردم به درگاه خدا فریاد می‌زنند، خدا شوفت، یک قهرمان نظامی و جنگجو را برای ما می‌فرستد. ما آنها را قاضی می‌نامیم، اما آنها ردای سیاه با چکش در دست نمی‌پوشیدند. اینها افرادی از اشراف جنگجو بودند که برای دفع مهاجمان خارجی به خدمت گرفته شده بودند.

و بنابراین، اشعیا پیش‌بینی می‌کند که خداوند ارتش آشور و یوغ ستمگرانه آنها را نابود خواهد کرد. و البته این اتفاق در سال ۷۰۱ میلادی رخ داد. اگر با روایت حزقیای-سنحاریب آشنا باشید، اینکه چگونه ۱۸۵۰۰۰ سرباز آشوری، به نحوی، با قدرت فرشته خداوند، هر معنایی که داشته باشد، هرودوت می‌گوید که این مانند طاعونی بود که توسط موش‌هایی که از اردوگاه عبور می‌کردند، پخش شد.

اما این یک شکست بسیار ناگهانی بود. و او از این شکست ۷۰۱ ساله، همانطور که اورشلیم را کاملاً محاصره کرده بودند، به کسی تبدیل می‌شود که قرار است از او به عنوان یک قهرمان نبرد، به عنوان یک جنگجو یاد شود. و این شخصیت مسیح است.

بنابراین، همانطور که آشور به طور ماوراءالطبیعه توسط یک معجزه شکست می‌خورد، نه توسط قدرت ارتش یهودا، زیرا آنها این کار را نکردند. در واقع، حزقیای به دلیل آن ۴۶ شهر محصور یهودا که سنحاریب قبلاً تصرف کرده بود، کاملاً متزلزل و نگران بود. این یک مداخله الهی از سوی خدا برای غلبه بر آن تهدید آشوری بود.

سپس او به این موضوع می‌پردازد: آنچه خدا برای یهودا انجام می‌دهد از طریق آمدن یک مسیح که با آمدن این حاکم از نسل داوود، که آیه ۷ می‌گوید، به دوره‌ای از صلح جهانی منجر خواهد شد، محقق خواهد شد زیرا او قرار است بر تخت داوود بنشیند. حال، او این ایده صلح را با اشاره به ساز و برگ جنگ مطرح می‌کند. لباس‌های خونین نابود خواهند شد.

چکمه جنگجو نیز. و تجهیزات سربازان در آتش سوخت. خود مفهوم در اینجا این است که جنگ متوقف خواهد شد.

این ما را به فصل دوم بازمی‌گرداند. شمشیرها به گاوآهن تبدیل می‌شوند، نیزه‌ها به قلاب‌های هرس، که با آمدن مسیح مرتبط هستند. البته، نه اولین آمدن او که در آن این را آغاز می‌کند، اما در اینجا فکر می‌کنم او به صلح زمینی اشاره می‌کند که تا زمانی که همه دشمنان خدای اسرائیل شکست نخورند و تبعید نشوند، فرا نخواهد رسید. سرنگونی نهایی همه قدرت‌های مخالف.

بنابراین، آنچه در مورد سنحاریب اتفاق افتاد، صرفاً پیش‌درآمدی از پیروزی بزرگتری است که از طریق این سرنگونی نهایی همه قدرت‌های مخالف حاصل خواهد شد. و این از طریق تولد این کودک که چهار نام به او داده شده است، حاصل می‌شود. کسی که قرار است پادشاهی جاودانه و پادشاهی‌ای داشته باشد که به دلیل آنچه آیه ۵ به آن اشاره می‌کند، جنگ را خواهد شناخت.

حال، اگر به انتهای کتاب مقدس نگاه کنید، مکاشفه، البته، اشارات زیادی به متون عهد عتیق دارد. تنها جایی در کتاب مقدس که به نبرد بزرگ و نهایی تاریخ اشاره می‌کند، مکاشفه ۱۶:۱۶ است که در آن درباره‌ها مگیدو، تپه یا تپه مگیدو صحبت می‌شود. همانطور که بسیاری از شما می‌دانید، در این کلمه آرماگدون، کلمه مگیدو را می‌بینید.

و مجدو هم هست، که کمی قدیمی‌تر از ارتش‌ها بود و از نظر تاریخی به ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردد، زمانی که شاه توت‌موس ارتش‌ها را از جاده ۹۵ بالا آورد و سپس به داخل مجدو آمد. و از طریق آن گذرگاه باریک، به دلیل رشته‌کوه کارمل، باید به داخل می‌رفتید. آنجا محل نبردها، درگیری‌ها و کمین‌های بزرگ بود.

حتی در اواخر سال ۱۹۱۷، در پایان جنگ جهانی اول، یکی از آنها را آنجا داشتیم. بنابراین، پادشاه یوشیا در مگیدو درگذشت، و در حالی که سوار بر ارابه‌اش بود و سعی می‌کرد فرعون نچو را از آمدن به مسیر ۹۵ که برای کمک به ارتش فلج شده بابل در کرکمیش می‌رفت، بازدارد، تیرهایی دریافت کرد. و این نبرد به یکی از بزرگترین نبردهای تاریخی در کرکمیش تبدیل شد، زیرا آشور دیگر هرگز یک ابرقدرت نیست. از بین می‌رود زیرا مصر نتوانست به موقع به آنجا برسد تا به ارتش‌های عمدتاً فلج شده آشور کمک کند، و اکنون بابل سکان هدایت را به دست می‌گیرد.

بنابراین، مجدو محل درگیری بود. و بنابراین، در کتاب مکاشفه برای نشان دادن آن نبرد نهایی، مادر همه نبردها، استفاده شده است. این تصویرسازی، نمایانگر این برخورد نهایی خیر و شر بود.

جالب است که چطور یک آیه کوچک در کتاب مقدس را در نظر می‌گیرید، تنها جایی که کلمه آرماگدون در کتاب مقدس ذکر شده است، و این بر فرهنگ لغت‌های کامل انگلیسی ما تأثیر گذاشته است. اگر کلمه آرماگدون را در یک فرهنگ لغت انگلیسی جستجو کنید، بدیهی است که نشان‌دهنده آن برخورد نهایی بین خیر و شر است، آن نبرد نهایی که در آن خیر پیروز خواهد شد. در این مورد خاص، خدا پیروز می‌شود.

و این در ارتباط با استقرار نهایی پادشاهی خدا بر روی زمین است، زمانی که تمام نیروهای خارجی مخالف او مغلوب می‌شوند. و در حالی که محققان به شدت در مورد چگونگی درک اصطلاح آرماگدون، چگونگی به معنای واقعی کلمه و چگونگی نمادین بودن آن بحث می‌کنند، این کلمه به یک کلمه رمزی تبدیل می‌شود که وارد زبان انگلیسی می‌شود. من به یاد دارم که در نیویورک تایمز خواندم که اگر ما این ملت خاص را در خاورمیانه کنترل نکنیم، آرماگدون در چند قدمی ما خواهد بود.

خب، برای خواندن نیویورک تایمز، باید بفهمید آرماگدون به چه معناست. این یک کلمه قرضی در زبان انگلیسی است. آرماگدون کیست، چیست؟ برای دانستن تاریخ کتاب مقدس

بنابراین، مفهوم ضمنی اینجا این است که از طریق مسیح و اوج سلطنت مسیح، به ویژه هنگامی که او به این زمین بازمی‌گردد، این نبرد اوج تاریخ که در اینجا به تصویر کشیده شده است، با این زمان نهایی مرتبط است که پسر بزرگتر داوود با عدالت و درستکاری برای این زمان و برای همیشه بر روی این زمین سلطنت و حکومت می‌کند. این چگونه محقق می‌شود؟ غیرت خداوند این را محقق خواهد کرد. حال، می‌خواهم کمی در مورد نام‌ها یا عناوین مسیح در اینجا صحبت کنم.

چه کسی قرار است به دنیا بیاید؟ جالب اینجاست که زبان عبری در اینجا از زمان کامل استفاده می‌کند. زیرا برای ما پسری به دنیا آمده است. این اتفاق افتاده است.

این چیزی است که محققان از آن به عنوان به اصطلاح نبوت کامل یاد می‌کنند. یعنی، در کتاب مقدس عبری، در واقع صدها مورد، در متون انبیاء وجود دارد که در آنها رویدادی که در واقع برای خود پیامبر آینده است، او آن را به عنوان اتفاقی که قبلاً رخ داده است، می‌بیند. مانند اول یوحنا.

یوحنا گاهی اوقات از چیزی استفاده می‌کند که ما آن را ماضی نقلی می‌نامیم. در حالی که ممکن است آن را در کتاب مقدس انگلیسی خود بخوانیم، همانطور که من برای شما می‌نویسم، یونانی به معنای واقعی کلمه می‌گوید: من برای شما نوشته‌ام، و خود را در جایگاه خواننده قرار می‌دهد. بنابراین، این کودک، در ذهن کسی که می‌نویسد، یک عمل انجام شده است، اما در ترجمه‌های انگلیسی ما، برای ما کودکی متولد شده است.

این هنوز در زمان اشعیا اتفاق نیفتاده است، اما به عنوان به اصطلاح کامل، که به عمل تکمیل شده اشاره دارد، پیش‌بینی می‌شود. در این مورد، نه در رابطه با گذشته، بلکه در این زمان، در ذهن نویسنده. نام‌ها یا عناوین در اینجا شخصیت این مسیح را توصیف می‌کنند.

نام شاه جیمز تا حدودی باعث سردرگمی خوانندگان شد. با توجه به اینکه امسال چهارصدمین سالگرد شاه جیمز است، ممکن است فکر کنیم که پنج لقب وجود داشته است. نام او شگفت‌انگیز، مشاور، خدای توانا، پدر سرمدی، شاهزاده صلح خواهد بود.

شما پنج تا گرفتید. بیشتر ترجمه‌های مدرن شما از کتاب مقدس برای هر عنوان دو کلمه دارند و در مجموع چهار عنوان، که به نظر من با توجه به ساختار شعر، ترجیح داده می‌شود. حالا، عنوان اول این است که او مشاور شگفت‌انگیز نامیده خواهد شد.

NIV در پاورقی اینجا یک خوانش جایگزین یا مشاور فوق‌العاده را خواهید دید. من برخی از آن جلسات را در به یاد دارم که در آن افراد بحث می‌کردند، و باز هم، این یک رأی اقلیت بود، و همه افراد در کمیته‌های کار می‌کردند، تقریباً می‌توانم بگویم یک نفر، با نسخه کینگ جیمز تربیت شده بودند NIV ترجمه که روی بود NIV منظورم این است که این نسخه قبل از

از دهه ۱۹۵۰ RSV حدود سال ۱۹۷۰ و عهد عتیق در سال ۱۹۷۸ به پایان رسید. ترجمه NIV عهد جدید به طور گسترده و فوری توسط جامعه انجیلی RSV، شروع به انتشار کرد، اما جالب است که در آن روزها تأیید نشد. منظورم این است که تعدادی از مسائل الهیاتی مورد توجه بودند، و بنابراین این تمایل وجود داشت که اگر می‌خواهید کتاب مقدس را حفظ کنید، به ترجمه کینگ جیمز پایبند باشید.

عبارت اینجا به معنای واقعی کلمه «شگفت‌انگیز یک مشاور» است. یعنی کسی که در مشاوره فوق‌العاده است. کلمه پشت «فوق‌العاده» کلمه پله است، کسی که یک یا دو دهه پیش بزرگترین بازیکن فوتبال جهان بود، مردی اهل آمریکای جنوبی، البته نباید با او اشتباه گرفت.

این پله در اعمال خدا به کار رفته است. برای مثال، هنگام عبور از دریای نی، اسرائیل از مصر بیرون می‌آید. خروج ۱۵:۱۱. آن تجربه به عنوان پله توصیف شده است.

یا بلاهای مصر، و مزامیر به همین معنای شگفت‌انگیز توصیف شده‌اند. و منظور از شگفت‌انگیز، معمولاً چیزی است که معجزه‌آسا است. این نشانه‌ها و عجایب

و بنابراین، این نشانه چیزی ماوراءالطبیعه است. او در نصیحت کردن فوق‌العاده است و به خاطر حکمت عظیمش مشهور است. چه این به عیسی و سنت حکمت مرتبط با عیسی اشاره داشته باشد، چه به توانایی او در آموزش با استفاده از تمثیل‌ها یا روش‌های دیگر، موعظه بالای کوه، یا صرفاً به این واقعیت که عهد جدید می‌گوید مردم از سخنان و آموزه‌های او شگفت‌زده می‌شدند، یا اینکه او می‌توانست بگوید که این گفته از قدیم گفته شده است، و او به آنها می‌گفت که چیست، اما به شما می‌گویم، این شخص در نصیحت کردن شگفت‌انگیز خواهد بود، فراتر از حد معمول.

عنوان دوم، خدای توانا، بحث‌های زیادی را به خود جلب کرده است. این عنوان در زبان عبری به معنای «ال گیبور» است. می‌توان آن را به عنوان یک قهرمان بزرگ ترجمه کرد.

کلمه ال می‌تواند به خدا و همچنین به کسی که بزرگ است اشاره داشته باشد. برداشت سنتی‌تر از این موضوع این است که این یک عنوان الهی برای مسیح است که در سنت مسیحی بدیهی است که الهی است. ال برای خدا استفاده می‌شود؛ این شکل کوتاه شده خداست که شما از قبل با آن آشنا هستید. میکائیل، یوئیل، دانیال، حزقیال، بتل، بنابراین به معنای خداست.

کلمه مهم‌تر برای توصیف او در اینجا گیبور است که ما را به بخش قبلی این فصل متصل می‌کند. گیبور به معنای قدرتمند، قهرمان میدان نبرد، قهرمان است. نام جبرئیل به چه معناست؟ قهرمان یا پهلوان، یا قدرتمند خدا.

جبرئیل. جبرئیل کجا ظاهر می‌شود؟ در انجیل‌ها. خب.

نام عبری زیبایی برای آن فرشته. قادر مطلق خدا، قهرمان خدا، قهرمان خدا. او کسی را که در زندگی‌اش، اگر بخواید، ال گیبور خواهد بود، معرفی می‌کند.

بنابراین، این عنوان خاص مسیحایی، این قهرمان قدرتمند، فرد قدرتمند یا قدرتمند، یا رهبر نظامی، ما را با این ایده مرتبط می‌کند: وقتی او بیاید، همه دشمنان از بین خواهند رفت. حال، یکی از مضامینی که بارها و بارها در پیامبران خوانده‌ایم این است که وقتی مسیح می‌آید، وقتی روز خداوند، یوم یهوه، فرا می‌رسد، به معنای نابودی همه دشمنان، داوری بر کسانی که با خدا مخالفت می‌کنند، اثبات حقانیت و نجات قوم خدا خواهد بود. بنابراین، این مسیح‌شناسی قهرمان الهی، اگر بخواید، این تصویر قهرمان نبرد، کسی که پیروزی نهایی را تضمین خواهد کرد.

قدرت الهی او به عنوان یک جنگجو مورد تأکید قرار گرفته است. عنوان سوم، پدر جاودان، به معنای واقعی کلمه پدر ابدیت، بر این واقعیت تأکید دارد که این یکی پایدار خواهد بود. پادشاهان می‌آیند و می‌روند، آنها محدودیت زمانی دارند.

پدر در کتاب مقدس، مانند پسر، می‌تواند به دسته‌ای از چیزها اشاره داشته باشد. ابراهیم در آغاز رسالتش بن ۷۵ ساله است. او پسر ۷۵ سال است، که در ترجمه انگلیسی ما از کتاب مقدس، به سادگی به کسی گفته می‌شود که ۷۵ سال سن دارد.

بن می‌تواند به معنای پسر فرمان یا پسر حکم باشد. معنای واقعی آن پسر تحت‌اللفظی نیست، بلکه کسی است که توصیف می‌شود یا در دسته‌ی کسانی قرار می‌گیرد که احکام یهودیت را می‌پذیرند. برنابا، برنابا، در زبان آرامی به معنای پسر تشویق‌کننده است.

منظور برنابا چیست؟ نه به معنای واقعی کلمه پسر تشویق، او یک مشوق است. آنچه در دوم قرن‌تین ۱:۳ آمده است، خدا پدر رحمت‌هاست. نه به معنای واقعی کلمه پدر رحمت‌ها، بلکه کسی که صفت رحمت شخصیت، ویژگی رحیم بودن را دارد.

بنابراین، چه پسر باشد و چه پدر، این یک روش معمول سامی برای بیان این است که خدا پدر نورهاست همانطور که یعقوب انجام می‌دهد. بنابراین، این یکی این ویژگی پایدار را خواهد داشت. او جاودانه و در ذات خود پایدار خواهد بود.

مسیح، در واقع، در وجود خود جاودانه است. اگر این را به مقدمه انجیل یوحنا پیوند دهیم، او انجیل شریعت جاودانه است. ما همه این موارد را در نظر می‌گیریم و آنها را کنار هم قرار می‌دهیم.

و اوست که به دیگران حیات جاودان می‌بخشد. بنابراین، در اینجا قطعاً بر ابدیت یا طبیعت پایدار تأکید شده است. که ما را به یاد ایه‌آی-اشر-ایه‌آی می‌اندازد.

من هستم، یا من آن کسی خواهم بود که خواهم بود. یا، همانطور که مکاشفه می‌گوید، آن کسی که بود آن کسی که هست، و آن کسی که قرار است بیاید. بنابراین، شما آن زبان را دارید.

Le یهوه، به عنوان Yod-Heh-Vav-Heh، یا همانطور که موافات در ترجمه فرانسوی خود ترجمه می‌کند ابدی. بسیار خوب، این پسر داوود است که دلسوز، محافظ و پایدار خواهد بود، کسی که با Eternal Sar-Shalom آوردن صلح نیز مرتبط خواهد بود. و بنابراین این ایده

تأکید اینجا بر شالوم است، به این معنی که حکومت او هر آنچه را که شالوم به معنای آن است، یعنی تمامیت، کمال، هماهنگی، دوستی و سلامت شرایط، به ارمغان خواهد آورد. وقتی دو اسرائیلی امروز در خیابان با یکدیگر صحبت می‌کنند، ما شالوم-چا، حالتان چطور است؟ به معنای واقعی کلمه، سلامت شما امروز چگونه است؟ سلامت شما چگونه است؟ شالوم، فعل عبری، به معنای داشتن همه چیز با هم است. در این معنا، شالوم به معنای کامل، بی‌نقص و تمام عیار است.

و بنابراین، وقتی مسیح بیاید، هر چیزی که از کار افتاده باشد، اصلاح خواهد شد. این همان چیزی است که کتاب اعمال رسولان از آن به عنوان زمان بازسازی، آوردن چیزها به روابط درست و شرایط مناسب یاد می‌کند. و وضعیت سالم عدالت بر روی زمین، که بخشی از این شالوم است، سلامت، تکمیل، کمال مطلق امنیت و آرامش، چه از نظر بیرونی و چه از نظر درونی، چیزی است که مسیح در رابطه بین انسان و خدا و انسان‌ها با یکدیگر به ارمغان می‌آورد.

بنابراین، شالوم شخصیت‌پردازی می‌شود. خاخام‌ها گاهی اوقات کلمه شالوم را به عنوان مترادف قادر مطلق به کار می‌برند. بنابراین، او در اینجا نشسته بر تخت داوود توصیف شده است.

نام داوود اولین نامی است که در عهد جدید در متی ۱ ذکر شده است. و لوقا، در مقدمه انجیل خود چگونه به همین مضمون اشاره می‌کند، اینطور نیست؟ اعلام این خبر، بشارت جی-بور ال یا ال جی-بور. این جبرئیل در ماه ششم است، فرشته جبرئیل، از جانب خدا به شهری در جلیل به نام ناصره فرستاده شد. او دوباره اولین اینجاست.

از خاندان داوود نام می‌برد. و این قهرمان، این بزرگ، به او می‌گوید: «مریم، نترس»، که به گفته‌ی ربی یوسی لپسکر، رایج‌ترین دستور در کتاب مقدس است. نترس.

تو صاحب پسری خواهی شد. او بزرگ خواهد بود. خداوند تاج و تخت پدرش داوود را به او خواهد داد و او تا ابد بر خاندان یعقوب و بر قلمرو او سلطنت خواهد کرد.

پایانی نخواهد بود. بعد، البته، او واقعاً از کوره در رفت. چطور ممکن است؟ من حتی ازدواج هم نکرده‌ام.

خب، این یه برداشت دوگانه بود. خیلی هم عالی. اما همه‌ش اینجا با همون زبان گره خورده.

چطور این اتفاق افتاده است؟ خب، آیه ۷ با چه چیزی تمام می‌شود؟ غیرت خداوند متعال این را به انجام خواهد رساند. بنابراین، بخشی از زبان اینجا مستقیماً به آمدن اول مسیح اشاره دارد. بخشی دیگر مستقیماً به آمدن دوم مسیح اشاره دارد.

بیشتر نام‌ها به هر دو مربوط می‌شوند، زیرا یک فرجام‌شناسی آغازین وجود دارد. این‌ها از قبل وجود دارند، اما هنوز نه. این‌ها عربون‌ها هستند.

اگر مایل باشید، این تجربیات جزئی در پایان به میزان بسیار بیشتری مورد توجه قرار خواهند گرفت. بنابراین، اینها عناوین مسیح هستند که در فصل ۹ یافت می‌شوند. دفعه

بعد، در مورد فصل ۷ صحبت خواهیم کرد، که متن تولد از باکره است که توسط متی فصل ۱ به آن استناد شده است. و تمرکز ما در روز جمعه بر این خواهد بود.

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه 30، اشعیا 9، مضامین مسیحایی است.